

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: محمد رحیم افضلی

۲۷ جولای ۲۰۱۱

پاکستان

عمق ستراتیژی منطقه ئی انگلیسها در انتقام از

افغانستان

۵

رهبران تحمیلی با سیاست ماکیا ولی!

محمد علی جنا که خود از جمله شش امامی های مسلمان پاکستان بود، به عنوان اولین رهبر اسلامی کشوری که تعداد آنها در مقایسه با مسلمانان مذاهب دیگر پاکستان به حساب نمی آمد بسیار حساب شده ، دقیق حتی توهین آمیز بوده است. دقیق تر از آن ارتباط و هماهنگ کردن آن با حزب مسلم لیگ است که پس از مخالفت با کنگره وارث رهبری حزبی می شود که سر نخ آن از آغاز تا امروز با انگلیسی ها بوده و است!

همسویی محمد علی جنا در ارتباط با افغان ها که به ظاهر پاس می داشت علاوه بر اینکه يك بازی کاملاً سیاسی بود، نوعاً جلوگیری از آسیب پذیری هائی بود که اگر چنانچه نمی داشت به مشکلاتی رو برو می گردید که نهایتاً گردید! محمد علی جنا می دانست که افغانها در رابطه با استقلال کشور پاکستان نقش موثر دارند. بناءً در موقع به رسمیت شناختن پاکستان به عنوان يك کشور اسلامی، موقعیت و نظر افغانستان را قبل از هر کشور دیگر اهمیت داده و تأکید می نمودند .

به یاد دارم که يك تن از بزرگان می گفت: رهبری پاکستان گفت: به رسمیت شناختن روس و انگلیس و یا کشورهای دیگر برای ما مهم است اما نظر پادشاه افغانستان مهمتر از همه آنها است که آیا ما را به رسمیت می شناسد یا خیر!

معنی و مفهوم واقعی آن این است که استقلال پاکستان بدون به رسمیت شناختن از طرف افغانستان نه تنها معنی نداشته و نخواهد داشت که قوام پیدا نمی کرد. زیرا مردم افغانستان عموماً و پشتونها خصوصاً فاصله و مرز فی مابین دو کشور را به رسمیت نمی شناختند کما اینکه هنوز هم نمی شناسند!

بناء محمد علی جنا آگاهانه به واقعیت های موجود و مردمی علی رغم میل و اراده باطنی خودش بها می داد. زیرا آسیب پذیری خودش را در رابطه با تنش های سیاسی ایدئولوژیک درک می نمود.

به موازات استحاله شدن پشتونها و هکذا ضعف دولت افغانستان انگلیسها در جانب داری و حمایت از پاکستان و رهبری شخص لیاقت علی خان پنجابی در ۱۹۴۹ پس از محمد علی جنا، بنای مخالفت با افغانها رارقم زد. که دولت افغانستان در يك عكس العمل جدی در جو لای ۱۹۴۹ جرگه ملی را تشکیل و تمام قرارداد های بین انگلیس و افغانستان من جمله خط دیورند را ملغی اعلام نمود! و در ماه اگست ۱۹۵۰ پرچم پشتونستان را در کابل به اهتزاز در آوردند! و یکی از میدان های کابل را که در مرکز شهر آنهم در چند قدمی ارگ می باشد به نام چهار راهی پشتونستان نام گذاری نمودند.

افغانستان فکر می کرد که شوروی و یا امریکا در این رابطه جانب دولت افغانستان را می گیرد! اما دیده شد که نه تنها شوروی که امریکا هم از افغانستان حمایت نکرد، زیرا انگلیسها برنامه های شان را در رابطه با پاکستان به همتهای روسی و امریکائی اعلام نموده بودند!

این مطلب زمانی روشن شد که لیاقت علی خان از طرف رهبری شوروی شخص استالین در همان سال ۱۹۴۹ دعوت شد اما رهبر مخالف (افغانستان) بنا به مشوره انگلیسی ها در عوض رفتن به شوروی جانب کاخ سفید رفت!

دولت افغانستان عملاً در برزخ سیاسی فی مابین امریکا، شوروی و انگلیس قرار گرفت! به این عبارت که انگلیسها از افغانها عصبی بودند. امریکا به خاطر سابقه انگلیسها باور نداشتند که در بازی توان مقابله با انگلیسها را داشته باشند! کما اینکه هم اکنون هم این باور را ندارند و الا این گونه به انگلیسها باج نمی دادند! شوروی هم در عوض موضع گیری قاطع از خویشتن داری استفاده می کرد! کما اینکه هم اکنون استفاده می کند! بیچاره دولت افغانستان که مصداق ضرب المثل مشهور واقع گردید! به امید خانه همسایه شب گرسنه و بی شام ماند!

اما انگلیسها با اطمینان از اجرای طرح و برنامه های دراز مدت شان در برابر هجوم ایدئولوژی مارکسیزم کمونیزم تعامل با امریکا را در رابطه با پاکستان پسند نمودند!

با جرأت می توان گفت: که گرایش به سمت غرب در پاکستان عملاً تعامل بین انگلیس و امریکا بود! که در سال ۱۹۵۴ بین امریکا و پاکستان برقرار و نطفه گذاری گردید!

به اساس تفاهم فی مابین انگلیس و امریکا رهبران سیاسی پاکستان همزمان با ارتباط با غرب در سال ۱۹۵۵ میکانیزم رهبری و تشکیلاتی پاکستان را در يك واحد اداری که حداقل ده سال پیشینه اجرایی داشت مدغم و زبان اردو را با حفظ زبان انگلیسی علی رغم خواست پاکستان شرقی به نام زبان رسمی اعلام می کند. در حالیکه قدرت سیاسی و نظامی اکثراً در دست پنجابیه و یا پشتونها بود زبان مردم پاکستان غربی مورد حمایت انگلیس و امریکا قرار می گیرد!

بدون شك می توان گفت انتخاب زبان اردو به عنوان زبان رسمی کشور گره خورده به همان اسلامی بوده که از بدو پیدایش پاکستان توسط انگلیسها اعمال گردیده و تا حال ادامه دارد!

به عبارت ساده، اسلام بدون برنامه فرهنگی جمع زبان بدون بار فرهنگی مساوی به اسلام طالبانی!

(اسلام بدون فرهنگ + زبان بدون بار فرهنگی = اسلام طالبانی)

لیاقت علیخان پنجابی وقتی اطمینان انگلیسها و امریکا را نسبت به حمایت از پاکستان و هکذا دو گونه اندیشی های سران کابل را نسبت به يك دیگر مشاهده نمود قبای مخالفت با افغانها من جمله پشتونها را به تن نموده پا را از گلیم خویش فراتر نهاد. که در جریان صحبت و مخالفت با افغانها آنهم در مجلس شورا هدف گلوله يك پشتون انقلابی و متعصب قرار گرفت و کشته شد!

بعد از لیاقت علی خان اسکندر میرزا را موقتاً به قدرت رسانیدند. باتوجه به ترور غیر مترقبه لیاقت علی خان و شرایط ناشی از فعل و انفعالات فی مابین انگلیس، امریکا و پاکستان و هکذا عصبیت روسها نسبت به فعل و انفعالات انجام شده، اسکندر میرزا وارد کار زار سیاستی گردید که هم سیاست و هم سیاست مداران هر دو، به نبرد فرا خوانده شده بودند.

جالب است که رهبری اسکندر میرزا نه به خاطر حضورش در برنامه های سیاسی بود و نه به خاطر توانمندی هایش، در اداره و رهبری پاکستان بلکه به خاطر خلای ناشی از ترور لیاقت علی خان توسط پشتونها بود. که انگلیسی ها از آن بهره بر داری نمود!

به عبارت روشن انگلیسها در تبنی با امریکا پیرامون قضایای پاکستان و منافع منطقه ئی شان در دراز مدت و چگونگی ارتباط آنها با سیاست مدران پاکستانی و هکذا ارتباط هندوستان، روسیه و دولت افغانستان به خاطر حمایت از پشتونهای پاکستان و اختلافات ناشی از او ضاع داخلی پاکستان اسکندر میرزا را برگزیدند! خوب بودن افراد در چنین شرایط خاص و ویژه هیچ گونه کاربرد آنچنانی نداشته و ندارد. بیچاره اسکندر میرزا که عملاً قربانی توافقات غرب و انگلیسها گردید.

اینجانب به عنوان کسی که قضایای سیاسی کشورم را در رابطه با بازتاب اختلافات خلقی ها و پرچمی ها و هکذا پرچمیها با پرچمیها و خلقیها با خلقیها و هکذا سران حزب کمونیست شوروی متوفی و موضع گیری های برژنف و اندروپوف و طرفداران آنها در رابطه با تجاوز به افغانستان و هکذا تشدید عملیات مقاومت علیه متجاوزین در داخل و خارج مطالعه می نمایم، سرنوشت چرنیکوی بیچاره را همانند سرنوشت اسکندر میرزا فکر می کنم! زیرا هر دوتای آنها قربانی تفاهم ستراتیژی مشترکی است که پس از آنها اعمال می شود!

توافق فی مابین انگلیس و امریکا در رابطه با پاکستان کودتای اکتبر ۱۹۵۸ ایوبخان علیه اسکندر میرزا را رقم زد. ایوب خان که خود را از پشتونهای ترین سرحدی می دانست عقیده داشت که پشتونها در پاکستان علاوه بر اینکه اکثریت دارند، در بالاترین مقام (رهبری) قرار دارند بناءً دلیلی ندارد که احساس محرومیت نموده در اندیشه جدائی از کشور پاکستان باشند! چنانچه در جریان مسافرت محمد ظاهر، شاه افغانستان به حیدر آباد، البته در مسیر رفتن به شکارگاه، ایوب خان موضوع پشتونستان را به همراه پادشاه افغانستان به زبان پشتو صحبت می نمود اما ظاهر شاه پشتو صحبت کرده نمی توانست!^(۱) جنرال ایوب خان با لبخند معنی دار می گوید: ما مخالف ایجاد کشور مستقل پشتونستان نیستیم اما می خواهیم که این پروسه از طریق دموکراتیک صورت بگیرد و اقلیت به اکثریت ملحق شود!

ایوب خان با وجودی که يك پشتون است و خود را از افغانستان و پشتونها هم می داند هرچند که نقش افغانها را در تشکیل کشوری به نام پاکستان اسلامی که او رهبر و زعیمش گردیده است درك می کند. اما در اطاعت از انگلیسها مطیع و فرمانبردار است!

پافشاری ایوبخان در رابطه با پیوستن پشتونهای افغانستان به پشتونهای پشتونستان، موضع دولت افغانستان را تا اندازه زیر سؤال برد! تا آنجا که وزیر خارجه پاکستان قادر چودری در مسافرت وزیر خارجه افغانستان محمد نعیم

خان در جنوری ۱۹۶۰ گفت: که باید خواست پشتونهای طرف افغانستان محترم داشته شود که آیا آنها می خواهند به افغانستان بمانند یا به پاکستان ملحق شوند!

موضع جدی پاکستان در رابطه با اکثریت پشتونها از يك طرف پادر میانی پادشاه ایران و چراغ سبزهائی که غرب برای افغانستان وعده داده بود سبب شد که ظاهر شاه داوود را کنار گذاشته وارد مرحله جدید گردد! سرانجام به تاریخ ۲۶ ماه می ۱۹۶۳ مصادف به ۶ جوزای ۱۳۴۲ افغانستان و پاکستان با میزبانی ایران در تهران به توافقات دست یافتند.

هر چند ارتباط بین شوروی و افغانستان که با گرایش و تلاشهای شخص داوود منعقد گردیده بود کماکان به قوت خود ادامه پیدا کرد، اما ایران توانست رابطه فی مابین پاکستان و افغانستان را در رابطه با پشتونستان تعدیل و امریکا را توجیه نماید!

ماحصل تلاش ایران در جریان جنگ بین هند و پاکستان در سال ۱۹۶۵ علی رغم توقعات هند، این بود که افغانستان برای پاکستان مشکلی ایجاد نکرد.

اما در جنگ بین هند و پاکستان، زمینه برای مسکو مساعد شد تا همانند ایران نقش خود را در رابطه با هند و پاکستان ایفا نماید. به این ترتیب مسکو میزبان هند و پاکستان در تاشکند گردید!

قابل ذکر است که مسکو در جریان معاهده تاشکند انتقام عدم همکاری افغانستان را در رابطه با جنگ هند و پاکستان از امریکا و ایوبخان گرفت زیرا پیرامون موضوع اصلی کشمیر که جنگ به خاطر آن صورت گرفته بود هیچ گونه اشاره نشده بود!

عدم توجه به مسأله کشمیر و حساسیت بر خاسته از نقش روسها در رابطه با معاهده تاشکند از يك طرف گرایش و توجه ایوب خان به پشتونها و پنجابی ها و عبور از اهمیت کشمیر از طرف دیگر ایوبخان را آسیب پذیر و بهانه برای انتقال حکومت به بنگال را در بنگالی ها قوت بخشید. تا جائیکه حکومت ایوبخان را به مشکلات جدی روبرو نمود!

وضعیت ناشی از بگو مگو های داخلی پاکستان و تظاهرات علیه حکومت جنرال ها و کشمکش های فی مابین ذوالفقار علی بوتو و مجیب الرحمن، فرصت را برای امریکا مساعد گردانید تا اقتدار و حضور سیاسی خود را در کنار انگلیسها به نمایش بگذارد! تفکر رفراندم ماحصل اندیشه و تجربه انگلیسی ها است که از حلقوم امریکا به نام دموکراسی عنوان می شود. در نتیجه ایوب خان استعفاء و جنرال یحیی خان مسؤولیت را به دوش می گیرد!

میکانیسم چگونگی انتخابات سال ۱۹۷۰ فی مابین دو رقیب هر يك مجیب الرحمن و ذوالفقار علی بوتو قبل از اینکه انتخاب بین دو فرد باشد توافق امریکا و انگلیس در رابطه با موقعیت هندوستان بوده است. اگر غیر از این بود چرا نتایج حاصله از انتخاباتی که مجیب الرحمن برنده اصلی آن بود عملی نشد که پاکستان را به عنوان دو کشور جدا از هم و مستقل تقسیم نمودند!

باجرات می توان گفت که نقش انگلیس در رابطه با موجودیت پاکستان به همان اندازه مهم است که تفاهم امریکا و انگلیس در رابطه با تقسیم پاکستان!

ادامه دارد

پاورقی:

(۱) جهاد افغانستان و جنگ سرد قدرتها - اثر: ابراهیم ورسچی